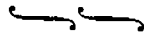


# افسانه‌های خسرو و شیرین و شیوه سخن نظامی

۲



## خسرو و شیرین نظامی

حکیم نظامی گنجوی سخنور بزرگ سده ششم که در فن داستان‌سرایي و سرودن منظومه‌های بزمی در میان ارباب ادب و فضیلت شهرتی فراوان دارد و یکی از طرازندگان نام‌آور و صورت‌نگاران عروس دل‌رای سخن‌فارسی است داستان دل‌انگیز و زیبای خسرو و شیرین را در حدود سال ۵۷۳ قمری به رشته نظم کشید و آن را در سال ۵۷۶ ق پی‌ایان رسانید.

چنانکه در همین داستان پس از اشاره بسخن آفرینان شیرین گفتار از سال پانصد و هفتاد و شش بعنوان تاریخ اختتام سرودن خسرو و شیرین یاد می‌کند و می‌گوید:

گذشت از پانصد و هفتاد و شش سال نزد بر خط خوبان کس چنین خال (۱)  
نظامی خسرو شیرین را پس از مثنوی بخزن الاسرار ساخته و پرداخته است.  
داستان خسرو و شیرین در میان داستان‌سرایان و اهل ذوق و ادب از قدیم‌الایام شهرتی تام داشته و نظامی گنجوی نیز با خواندن گزارش نامه‌ها و تحقیق از ارباب اطلاع و راویان آنرا با اسلوبی دلکش منظوم ساخته و خود نیز درباره سابقه این روایات با اشاره و تعریض به سخن فردوسی در شاهنامه در مقدمه اییاتی پراکنده و اشاراتی در این باب دارد که پاره‌ای از آن چنین است:

۱ - رجوع کنید به کلیات خمسه حکیم نظامی گنجوی چاپ مؤسسه امیر کبیر (صفحه ۴۱۳) و مقدمه گنجه گنجوی یادگار و ارمغان وحید دستگردی (صفحه عط).

مصرع اول این بیت دره مقدمه کلیات خمسه حکیم نظامی چاپ علی‌اکبر علمی که از روی نسخه معروف حسن بطبع رسیده چنین است:  
گذشته پانصد و پنجاه و سی سال (۱۶!) که مسلماً غلطی فاحش است.

مرا چون مخزن الاسرار گنجی  
 ولیکن در جهان امروز کس نیست  
 حدیث خسرو شیرین نهان نیست  
 کهنسالان این کشور که هستند  
 نه پنهان بر درستی آشکارست  
 اساس بیستون و شکل شیدیز  
 پاره‌ای از بزرگان و معاریف زمان  
 چه باید در هوس پیمود رنجی  
 که اورا در هوسنامه هوس نیست  
 وزان شیرین تر الحق داستاز نیست  
 مرا بر شقه این شغل بستند  
 اثرهایی کز ایشان یادگارست  
 همیدون داستان کاخ پرویز... (۱)

کرده‌اند و نظامی نیز همین معانی را در اشعار خویش بیان داشته‌اند و از آثار ایران باستان  
 و داستانهای عشقی و حدیث فرهاد و شکر و خسرو و شیرین و یادگارهای شاهنشاهان  
 بزرگ چون بیستون و کاخ پرویز و اسب معروف او شیدیز و رامشگر مشهور  
 وی بارید... نامی به میان آورده است و بتلویح و کنایه گفته است که  
 اگر سخن فردوسی در سرودن منظومه شیرین و خسرو دلپسند نیفتاده برای آنست  
 که پیرانه سردر سن شصت سالگی حدیث عشق می‌کند، من نیز همین داستان را  
 بشیوهای نو و با اسلوبی شورانگیز می‌سرایم.

حکیمی گاین حکایت شرح کردست  
 چو در شصت او فتادش زندگانی  
 بعمری که به شصت آمد پسندش  
 سخن گفتن نیامد سودندش  
 نگفتم هر چه دانا گفت از آغاز  
 که فرخ نیست گفتن گفته را باز  
 نظامی که خود در مقام آفرینش بدایع افکار و خلق مضامین تازه داستان -  
 سرائی یگانه و سخنوری بی‌ماندست و دوباره گوئی داستانها و افسانه‌ها را دلخواه  
 نمی‌داند و نمی‌خواهد در سخن پردازد و پیرو شعرای دیگر باشد و از این رو در سراسر  
 دیوان اشعار وی مضامین تازه و ترکیبات بدیع و بکر زیاد بر خورد می‌کنیم که  
 همه از طبع سرشار وی تراوش کرده ولی با همه عدم تمایل نظامی باقی‌نمای  
 دیگران در باره‌ای از آثار خود فردوسی را مورد توجه قرار داده و اسلوب سخن  
 فردوسی در طرز سرودن این داستان در نظامی مؤثر افتاده است.

یکی از منظومه‌های جاودانی انسانه هفت پیکر و کشته شدن دارا و دیگر  
 داستان خسرو و شیرین است که نظامی در هر دو مورد قدرت فوق‌العاده خود را در  
 آفرینش مضامین و ترکیبات بدیع نمایان ساخته است.

چنانکه می‌دانیم فردوسی تمام شاهنامه را ببحر تقارب سروده ولی نظامی  
 هریک از مثنویات پنجگانه خود را ببحری خاص سروده چنانکه خسرو و شیرین  
 را که در حدود شش هزار و پانصد بیت می‌شود ببحر هزج مسدس مقصور انشاد  
 کرده است.

نظامی در منظومه «شرفنامه» خود بداستان اسکندر در شاهنامه فردوسی  
 توجه داشته و با بیانی کنایت‌آمیز سخن خود را از فردوسی خاصه در طرح این  
 داستان کهن که در شاهنامه هم آمده برتر می‌داند و در این باره چنین گفته است:

سخنگوی پیشینه دانای طوس  
 که آراست روی سخن چون عروس  
 در آن نامه‌کان گوهر سفته راند  
 بسی گفتنی‌ها که ناگفته ماند

اگر هر چه بشنیدی از باستان  
 نگفت آنچه رغبت پذیرش نبود  
 بگفتی دراز آمدی داستان  
 همان گفت کز وی گریزش نبود (۱)  
 اگر بخوایم در شیوه‌های دو استاد بزرگ و مسلم شعر پارسی سخن برانیم  
 گفتار ما بدرازا خواهد انجامید ان شاء الله در فرصتی دیگر در این باره اشاراتی  
 خواهیم کرد .

حال بهتر است که درباره مثنوی و خسرو شیرین نظامی ، سخن خود را  
 ادامه دهیم .

حکیم نظامی در منظومه « خسرو و شیرین » مانند سایر آثار خود همه‌واره  
 رعایت اصول عالی اخلاقی و صفات ممتاز انسانی را در مقام توصیف و شرح این  
 داستان دلبپذیر کرده و در سراسر این اشعار هرگز سخنی بر خلاف ادب و نزاکت  
 نیاورده و کلمه‌ای زشت و ناهنجار بکار نبرده و از این راه نیز چون حکیمی با  
 فضیلت و پیری روشن ضمیر و جهان‌نیده عظمت واقعی و شأن و مقام شامخ ادبی خود  
 را نشان داده است .

نظامی حتی در آنجا که سخن از وصل و نزدیکی خسرو شیرین می‌کند  
 هرگز با ازجاده عفاف و پرهیزگاری بیرون نمی‌نهد و زفاف این دودلداده نامی  
 را با بیانی شیوا و استعداتی ادبی توصیف می‌کند چنانکه در شرح این وصال  
 چنین گفته است :

رطب بی استخوان در شیر می‌شد	نگویم بر نشانه تیر می‌شد
رسیده زان میان جانی به جانی	شده چنبر میانی بر میانی
شکر بگداخته در مغز بسادام	چکیده آب گل در سیمگون جام
به یکجا آب و آتش عهد بسته	صدف بر شاخ مرجان موهبسته
شبهستان گشته پر شکر فوسیماب (۱)	زرنک آمیزی آن آتش و آب

اینگونه رعایت اصول اخلاقی و ادبی و دوری جستن از ذرائع صفات در  
 بیان داستانها را در شاهنامه فردوسی هم می‌توان سراغ گرفت .

چنانکه فردوسی طوسی در شاهنامه خود درباره آمدن تهمینه دختر شاه  
 سمنگان و داستان شب زفاف آن دو چنین گفته است :

چو انباز او گشت با او براز	نیود آن شب تیره تا دیر باز
چو خوردشید روشن ز چرخ بلند	همی خواست افکند مشکین کمند
ز شبنم شد آن غنچه تازه پر	و یا حقه لعل شد پر ز در
بکام صدف قطره اندر چکید	میانش یکی گوهر آمد پدید (۳)

۱ - کلیات خمه صفحه ۸۶۱

۲ - رجوع فرمائید بصفحه ۳۰۳ کلیات خمه .

۳ - صفحه ۱۰۵ شاهنامه چاپ امیر کبیر .

بطوریکه از منظومه دلکش « خسرو و شیرین » برمی آید نظامی این مثنوی را به نام ابوطالب طغرل ابن ارسلان پادشاه سلجوقی و اتابک شمس الدین ابو-جعفر ایلدگزملقب به جهان پهلوان سروده و آن را بنام پدر وی اتابک قزل-ارسلان پایان آورده است .

سرگذشت شیرین و خسرو و شیوه داستان پردازی فردوسی در مقام مقایسه با آنچه نظامی بسلك نظم در آورده در جزئیات داستان با یکدیگر تفاوت هائی روشن دارد و نظامی در شیوه بیان و اطافت کلام و دقائق این داستان را با دیگر گونی-هائی بدیع بر مردم سخن سنج و نکته دان عرضه می دارد و پایه سخن را در بیان عشق و دلدادگی از زبان خسرو و شیرین به عرش سخنوری واریکه سخن پروری می رساند و در پیروی هائی که سایر سخنوران از تتبع این داستان بعد از فردوسی و نظامی کرده اند این اختلاف روایات و شیوه سخن پردازی کم و بیش دیده می شود .

شادروان استاد وحید دستگردی شماره ابیات مثنوی خسرو و شیرین نظامی را شش هزار و پانصد و دوازده بیت نوشته است و در جای دیگر آن را مشتمل بر شش هزار و پانصد بیت ذکر کرده است (۱)

شیوه سخن نظامی در این مثنوی مانند چهار منظومه مشهور وی مورد توجه پاره‌ای از نخبه گویندگان و شعرای پس از وی قرار گرفته که از آن میان می توان از امیر خسرو دهلوی ، خواجوی کرمانی ، جامی و وحشی بـاقفی نام برد .

برخی از گویندگان بتعریض و کنایه نظامی را که سخن آرائی بزرگ بوده و مثنوی هائی ارزنده آفریده یا فسانه سرائی یاد کرده اند و سرودن چنین منظومه هائی را برهانی بر بی هنری و گزافه گوئی وی می دانند .

چنانکه ظهیر قاریابی گوینده قرن ششم و معاصر نظامی گنجوی چنین گفته :

کساد تر ز هنر در عراق چیزی نیست خوشا فسانه شیرین و قصه فرهاد  
لحن بیان نظامی را در مثنوی پاره‌ای از سخنوران بعد از وی پیروی کرده اند و حتی برخی از غزلسرایان نیز تحت تأثیر مضامین و معانی لطیف اشعار وی قرار گرفته و گاه همان الفاظ و تعبیرات را عیناً در آثار خود آورده اند .  
چنانکه حافظ لسان الغیب شیرازی در بیتهای از غزلیات خود چنین گوید :

اگر چه رسم خوبان تند خوئی است چه باشد گربسازى باغمینی ؟  
مصراع اول این بیت از نظامی است که از داستان خسرو و شیرین گرفته شده  
در آنجا که گفته است :

اگرچه رسم خوبان تند خوئی است نکوئی نیز هم رسم نکوئی است (۱)  
اندیشه‌ها و مضمون‌ها و معانی دلپذیر و بدیعی که در برخی از آثار نظامی  
دیده می‌شود در اشعار پاره‌ای از گویندگان بعد از وی انعکاس یافته است و خاصه  
مثنوی سرایان بیشتر از دیگران در نظم افسانه‌های خود تحت تأثیر تازگی‌ها و  
طراوت‌های معانی و مضامین و ترکیبات و تعبیرات دلکش آثار نظامی قرار  
گرفته‌اند.

از مثنوی سرایان که با سلوب سخن نظامی توجه داشته‌اند چنانکه گفتیم یکی  
امیر خسرو دهلوی است که پس از نظامی به سرودن خمسه‌ای پرداخته مشتمل بر  
منظومه‌های:

شیرین و خسرو، لیلی و جنون، آئینه اسکندری، مطلع الانوار و هشت  
بهشت. این شاعر بزرگ که مقیم هندوستان بوده درباره نظامی گفته است:

احسنت زهی سخنور چست      کز نکته دهان عالمی شست  
میداد چون نظم نامه را پیچ      باقی نگذاشت بهر ما هیچ  
نو کرد به یک فنی نشانه      چون یک فنه بود شد یگانه

سعدی نیز در سرودن اشعار خود گاهی از سخن نظامی اقتباس کرده که نمونه  
هائی از آن مضامین را در اندرزه‌های شرفنامه و داستان اسکندر در خمسه می‌توان  
ملاحظه کرد. سعدی نیز بهمین سیاق اندرزه‌های درباره موضوعات اخلاقی  
و اجتماعی مشترک در بوستان با مضامینی نزدیک به بیان نظامی آورده است.  
چنانکه گفتیم حافظ شیرازی شاعر غزلسرا و لطیفه گو هم از میان سخنوران بعد از  
نظامی گاهی در سرودن غزلیات آسمانی خود از اندیشه و ذوق و ظرایف معانی و  
مضامین دقیق نظامی بهره گرفته است.

بایبات زیر توجه فرمائید.

نظامی گوید:

بقدر شغل خود باید زدن لاف      که رددوزی نداند بوریا باف  
حافظ گوید:

حدیث مدعیان و خیال همکاران      همان حکایت زردوز و بوریا بافت  
نظامی گوید:

ولیکن چو بینی سرانجام کار      بشهر خود دست آدمی شهر یار  
حافظ گوید:

غم غریبی و غربت چو بر نمی‌تابم      بشهر خود دروم و شهر یار خود باشم  
نظامی فرماید:

دلا تا بزرگی نیاری بدست      بجای بزرگان نشاید نشست

حافظ فرماید :

تکیه بر جای بزرگان نتوان زد بگزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی  
این نوع هم آهنگی ها و توارد ها و تطابق مضمون ها و معانی در آثار بسیاری  
از سخنوران از روزگاران باستان تا دوره معاصر دیده می شود .

با این حال حافظ در مطلع غزلی شعر خود را از نظم نظامی بر نردانسته و چنین  
گفته است :

چو سلك در خوشابست شعر تو حافظ که گاه لطف سبق میبرد از نظم نظامی  
جامی شاعر با فضیلت و محقق طرز بیان نظامی را در مثنوی سرائی میستاید

و او را استاد در فن مثنوی در میان سایر گویندگان میداند و چنین میگوید :

کهن مثنوی های پیران کار که ماندست از آن رفتگان یادگار

اگر چه روانبخش و جانپروست در اشعار نو لذت دیگرسست

نظامی که استاد این فن ویست درین بز مگه شمع روشن ویست

زویرانه گنجه شد گنج سنج رسانید گنج سخن را به پنج . . .

جامی در سرودن مثنویات هفت اورنگ توجه زیادی به پنج مثنوی نظامی  
داشته و اسلوب سخن وی را پیروی کرده است .

در مثنوی تحفة الاحرار که با اسلوب مخزن الاسرار نظامی و مطلع الانوار  
امیر خسرو دهلوی سروده از این دو شاعر بزرگ الهام گرفته و در آفرینش مضامین  
به شیوه سخن آنان نظر داشته است .

جامی در خردنامه هم به فضیلت تقدم استادان سلف یعنی نظامی و امیر -

خسرو اشاره میکند و نظامی را میستاید و میگوید :

به آن پنج ها کی رسد پنج تو علوم آن کی که يك گنجشان به ز صد گنج تو

در جای دیگر نیز از اطف سخن نظامی ستایش میکند و میگوید :

به هفت پیکر گنجور گنجه هر غزلی نمونه ایست ز معنی درونهان صد گنج

( پایان )

